

سید اهل مراقبه؛ شرح حال و گرایشهای عرفانی سید بن طاووس

انتشار: سه‌شنبه ۲۷ رمضان ۱۴۳۶ - بروزرسانی: چهارشنبه ۱۲ رمضان ۱۴۳۸

نویسنده: [حجّة الاسلام و المسلمین شیخ محمدحسین رضائی](#)

یکی از این عالمان ربّانی که از مفاخر عالم اسلام و تشیّع بوده، فقیه آگاه و عالم اخلاقی و مربّی روحانی سید بن طاووس می‌باشد که به جهت اهتمام شدید به [مراقبه](#)، او را **سید اهل مراقبه** نامیده‌اند... اهتمام بیشتر این مقاله جستجو در تألیفات ایشان جهت ارائه شرح حال معنوی و الهی این بزرگ‌مرد می‌باشد...

این نوشتار مجموع سه مقاله است که در شماره‌های یک تا سه از مجله مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام منتشر شده است

فهرست

• [۱-۱](#) سید اهل مراقبه قسمت اول

○ [۱.۱.۱](#) - بخش اول؛ سرگذشت اجمالی سید بن طاووس

▪ [۱.۱.۱](#) - بخش دوم

[۱.۱.۱](#) - نکته اول: توجه به خدا در سراسر زندگی

[۱.۱.۲](#) - نکته دوم: با فضیلت‌ترین عبادات، عبادات احرار

است، چون نیت آنها بهترین نیت‌هاست.

[۱.۱.۳](#) - نکته سوم: افعالی به نام مباحات نداریم.

[۱.۱.۴](#) - نکته چهارم: توجه و داشتن ارتباط خاص با قُطب

عالم امکان، امام زمان ارواحنا فداه

[۱.۱.۵](#) - نکته پنجم: توجه به سیر و سلوک إلى الله و راه و

روش عرفانی

• [۲-۱](#) سید اهل مراقبه قسمت دوم

○ [۲.۱.۱](#) - نکته ششم: عنایات و توجهات خداوند به سید بن طاووس

○ [۲.۲.۱](#) - نکته هفتم: طریقت توأم با شریعت

○ [۲.۳.۱](#) - نکته هشتم: درک قلبی

○ [۲.۴.۱](#) - نکته نهم: استفاده از عقل در کنار نقل

○ [۲.۵.۱](#) - نکته دهم: اهتمام شدید به اجراء دستورات اسلامی در تمام شؤون زندگی

• [۳-۱](#) سید اهل مراقبه قسمت سوم

- [۳.۱- نکته دوازدهم:](#) حضور در صحنه بر اساس شناخت وظیفه
- [۳.۲- نکته سیزدهم:](#) خصوصیات کتب ایشان
- [۳.۳- نکته چهاردهم:](#) متحقق بودن سید به صفات عالم ربانی
- [۴- فهرست منابع و مصادر](#)
- [۵- پانویس](#)

سید اهل مراقبه قسمت اول

بسم الله الرحمن الرحيم

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللّٰهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

خداوند حکیم در قرآن مجید در کنار بیان حالات و زندگی الهی بعضی از پیامبران، اشاره به حالات بعضی از موحدین نیز دارد مانند لقمان حکیم، اصحاب کهف، مؤمن آل فرعون و صاحب یس و مادر حضرت مریم و آسیه زن فرعون.

چون قرآن عالی‌ترین و جامع‌ترین کتاب راهنما در ابعاد مختلف برای انسانهاست، لذا در بُعد آسوه و الگوگیری نیز ما را راهنمایی می‌کند که علاوه بر قصص انبیاء، باید مراجعه به احوالات مؤمنین و موحدین کرد و عملکرد الهی آنان را سرمشق زندگی قرار داد و بر این اساس تأمل در نحوه زندگی عرفاء الهی و علماء ربّانی در رشد و تعالی انسان توصیه گردیده است.

صفات علماء ربّانی در روایات متعدّدی آمده است که مهمترین آن صفات را امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث معروف کمیل بیان فرموده آنجا که می‌فرماید:

«هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ...»^[۷]

«علم از اطراف و اکناف به آنها هجوم آورده و آنها را فراگرفته و در دریاهایی از علم غوطه‌ورند آن هم نه علم اعتباری و تخیلی و پنداری، بلکه حقیقت بصیرت و حقیقت ادراک و دانش، و این چنین افراد یا در میان مردم شناخته شده و ظاهرند و یا ترسان و مستورند.»

یکی از این عالمان ربّانی که از مفاخر عالم اسلام و تشیّع بوده، فقیه آگاه و عالم اخلاقی و مربّی روحانی سیدبن طاووس می‌باشد که به جهت اهتمام شدید به مراقبه، او را سید اهل مراقبه نامیده‌اند. این عالم بزرگوار کتب مختلفی تألیف کرده که از درون آن کتب می‌توان مجموعه‌ای نفیس از شرح حال وی را جمع‌آوری کرد و چون اهتمام بیشتر این مقاله جستجو در تألیفات ایشان جهت ارائه شرح حال معنوی و الهی این بزرگ‌مرد می‌باشد، لذا بر این اساس مطالبی ارائه می‌شود. ارائه این مطالب در دو بخش صورت گرفته. بخش اول سرگذشت اجمالی و بخش دوم نکات برگرفته شده از کتب ایشان.

بخش اول؛ سرگذشت اجمالی سید بن طاووس

نام شریفش علی، لقبش رضی الدّین، نسبش را در قسمت اجازات بحارالانوار چنین ذکر می‌کند:

علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد بن احمد بن احمد بن محمد (طاووس) بن اسحاق بن حسن بن محمد بن سلیمان بن داود بن حسن مُثنی بن حسن بن علی بن ابی‌طالب.^[۲] همسر داود بن حسن، ام‌کلثوم دختر امام سجاد علیه السّلام می‌باشد و لذا به این اعتبار از سادات حسینی نیز محسوب می‌شود.^[۳]

ولادتش نیمه محرم سال ۵۸۹ قمری در شهر عالم‌خیز حلّه سیفیّه می‌باشد.^[۴] نشو و نمایش در تحت تربیت جدّش ورام و پدرش بوده که هر دو آنها از داعیان بسوی خدا و طالبین خداوند بوده و در تربیت معنوی و علمی او مؤثر بوده‌اند.^[۵]

در همان کودکی خط و علوم عربیّت را فرا گرفت^[۶] و در فراگیری علوم اسلامی با جدیّت و سرعت پیش رفت و به مقامات عالیّه علمی رسید، چرا که جدّش ورام به وی در کودکی گفته بود:

در هر چه که وارد شدی چه علم و چه عمل به درجه پایین آن قانع مشو.

و او هم به فرزندش سفارش می‌کرد که فقه را به صورتی بخوان که دیگر مقلّد کسی نباشی، چرا که هر کسی به درجه پایین قانع شود مغبون است.^[۷]

در علم فقه چنان با جدیّت و پشتکار مشغول شد که در ظرف یک سال از طلابی که چندین سال مشغول تحصیل علم فقه بودند پیشی گرفته و بعد از حدود دو سال و نیم خود را در فقه محتاج کسی نمی‌دیده است.^[۸] عالمان زیادی را ادراک کرده و بسیاری از آنها به او اجازه روایت داده‌اند.^[۹] با مراجعه به کتب مختلفی که تألیف کرده احاطه و تضرّع او بر علوم اسلامی مشهود می‌باشد.

ایشان سفارشی دارد به فرزندش که به دنبال فراگیری هر علمی نرو و هر کتابی را نخوان و چون خود عامل بوده، در واقع شرح حال خود اوست و می‌گوید:

عقل حکم می‌کند که بنده‌ای که مکلف به مراقبه و خدمت خداوند است به دنبال علمی که خداوند او را موظف به فراگیری آن نکرده نرود. پرهیز از مطالعه کتابی که تورا از یاد خداوند باز دارد چرا که این مطالعه موجب ناخوشی و مریضی می‌شود و این کتاب از دشمنان تو خواهد بود.^[۱۰]

بعضی از اساتید سید بن طاووس بعد از آنکه وی به رتبه عالی علمی رسید از او خواستند که بر مسند فتوا نشسته و فتوا دهد اما وی به جهت آیات ۴۴ تا ۴۷ از سوره الحاقه این کار را نپذیرفت.

خداوند می‌فرماید:

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلَ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ * فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ

«اگر این محمد مطلبی را از پیش خود بگوید و به ما نسبت دهد ما با دست قدرت او را می‌گیریم و رگ حیاتی قلب او را قطع می‌کنیم، آنوقت کدامیک از شما می‌توانید او را از دست ما بگیرید و میان او و میان کار ما مانع شوید؟»

سید گوید:

این کلام تهدیدی است از ناحیه پروردگارِ عالمیان نسبت به عزیزترین بنده‌اش، لذا من از فتوا دادن ترسیدم و خودم را از ریاستی که برای تقرّب پروردگار نبود برحذر داشتم و مشغول شدم به آنچه که علم مرا راهنمایی کرد که آن عمل صالح بود.^[۱۱]

در اجازه روائی که از ایشان بجای مانده است گوید:

در فقه فقط به نوشتن کتاب غیاث سلطان الوری لسکّان الثری در قضاء نماز میّت اکتفاء کردم چون مصلحت دنیا و آخرت خودم را در ترک فتوا دیدم، سپس آیه فوق‌الذکر را بیان کرده و توضیح داده‌اند.^[۱۲]

بعد از این، پیشنهاد عده‌ای دیگر را که از او خواسته بودند قاضی بشود ردّ کرده و گفت:

عقل حکم می‌کند که از این نوع ریاستها کناره‌گیری کنم و به نفس خود و خدای خود مشغول باشم.^[۱۳]
باری این سید بزرگوار در شهر خود (حله) بود تا به کاظمین مشرف شد و در آنجا بر اساس استخاره با زهرا خاتون دختر وزیر ناصر بن مهدی ازدواج کرد و همین ازدواج باعث شد که وی مدّتی طولانی در بغداد ساکن شود.^[۱۴]

ایشان گوید در این مدّت که در بغداد بودم شیطان در صدد بود که بین من و خداوند فاصله بیندازد. ریسمانهایی که شیطان بر من به کار برد عبارت بودند از:

- ۱. درخواست خلیفه عباسی مستنصر جهت فتوا دادن.

- ۲. دعوت و پی‌گیری چندین سالهٔ خلیفه به توسط دولتمردان آن زمان برای قبول کردن پست نقابت.^[۱۵]
- ۳. درخواست فرزندِ وزیر از سید برای حضور در جلسات آنها و ندیم شدن با آنها.
- ۴. درخواست خلیفه از سید برای رفتن به نزد پادشاه مغول.
- ۵. پیشنهاد مکرر خلیفه مقام وزارت را.^[۱۶]

و در تمام این موارد این عالم بزرگوار با دیدِ خدایی که داشته، زیر بار آنها نرفته و حتی به فرزندش سفارش می‌کند که بپرهیز از اینکه همنشین اهل دنیا بشوی چرا که به خدا قسم همنشینی با آنها به جز با دوری و مفارقت از خداوند حاصل نمی‌شود و اکثر امور اهل این دنیای فانی، هزل و بازیچه و مخرب عالم باقی، و فاصل بین بنده و مالکش می‌باشد، و به خدا قسم دروغ می‌گوید کسی که بگوید از راههای سعادت همنشینی با اهل دنیا است.^[۱۷]

همین درخواستهای مختلف و مکرر از طرف حکومت وقت سبب شد که سید بن طاووس از بغداد کوچ کند و به حله برگردد.^[۱۸] سید بزرگوار بعد از سکونت دوباره در حله به جهت دوری از اهل دنیا و عزلت بیشتر از مردم دنیاپرست، با جمیع خانواده به نجف اشرف تشرّف یافت و سه سال در آنجا توقف کرد و سپس به کربلا مشرف شد و قصد داشت که بعد از توقف سه ساله در کربلاء، به سامراء برود، اما ظاهراً رفتن به سامراء برای ایشان محقق نشد بلکه بعد از مدّتی دوباره به بغداد آمده‌اند و روزی که هلاکوخان بغداد را فتح کرد در بغداد بوده‌اند و شب و روز سخت و خطرناکی را پشت سر گذاشته‌اند. هلاکو وی را بعد از مدّتی متولّی و سرپرست علویین و علماء و زهاد قرار داد.^[۱۹] و سپس سید به طرف حله رهسپار شد.^[۲۰]

و سرانجام پس از ۷۶ سال عمر نورانی و پر برکت در روز دوشنبه پنجم ماه ذوالقعدة سال ۶۶۴،^[۲۱] بسوی محبوب خود که یک عمر در توجّه تامّ و تمام به او زندگی کرد شتافت. وی را طبق وصیتش در جوار امیرالمؤمنین علیه السلام و در پایین پای والدینش دفن کردند.^[۲۲]

بخش دوم

در این بخش به برخی نکات ارزشمند که از بررسی هیجده تألیف از تألیفات ایشان بدست آمده و در واقع شرح حال معنوی ایشان محسوب می‌شود می‌پردازیم.

نکتهٔ اوّل: توجه به خدا در سراسر زندگی

ایشان در تمام امورات زندگی خود در صدد تحصیل این توجه بوده‌اند و برای تحقق آن دائماً در حال مراقبه، و این مطلب را به دیگران نیز تأکید می‌کردند

وقتی به ایشان می‌گفتند: اینکه انسان دائماً در حال مراقبه و دوری از غفلت باشد مقدور نیست، می‌فرمودند: چطور بعضی از انسانها در این دنیا دائماً در حال رعایت کردن انواع آداب هستند، ادب حضور نزد سلطان و بزرگان، ادب رفاقت، ادب حشر و نشر با همسایگان و زیردستان، اما نمی‌توانند دائماً در حال رعایت ادب الهی باشند.^[۲۳]

در جای دیگری می‌فرمایند :

آنچه از بنده مؤمن در طول اقامتش در این دنیا خواسته شده این است که قلبش را از هر چه مکروه مولایش می‌باشد پاک کند و جمیع جوارحش را در آنچه موجب تقرب به رضایت پروردگار است به کار گیرد.^[۲۴]

ایشان نگرش عرفانی در زمینه گفتگو و مجالست با مردم را به فرزندشان ارائه داده‌اند، آنجا که می‌نویسند:

ای فرزندم محمد! هر وقت محتاج معاشرت با مردم شدی به شدت از غفلت از یاد خدا بپرهیز و باید در صحبت کردن با مردم چنین باشی که گویا در معنی با خدا صحبت می‌کنی و متوجه او می‌باشی.^[۲۵]

وحتی نسبت به شیطان گوید:

شیطان مانند سگِ چوپان است اگر متعرض تو شد از مولایت طلب کن اذیت او را دفع کند نه اینکه با قدرت خود مشغول جنگیدن با او شوی، چرا که شیطان با این کار به هدف خود رسیده و تورا از خدمت و توجه به مولایت بازداشته و به خود مشغول کرده.^[۲۶]

و سپس گوید:

طبع و نفس و هر چه که موجب مشغولیت تو از مولایت می‌شوند با زبان حال خطاب می‌کنند که: متوجه ما نشو و به ما مشغول نشو.

ایشان گوید:

در یکی از مسافرتها‌یی که به جهت زیارت امام حسین علیه السلام می‌رفتیم، جهت خواندن نمازهای مستحب و واجب توقف کردیم اما رفقای ما عجله داشتند که هر چه سریعتر حرکت کنند و خود را به کربلا برسانند. من به آنها گفتم: آیا قصد ما از زیارت امام حسین علیه السلام خداست؟ و یا اینکه قصد ما از خداوند، امام حسین علیه السلام است؟ آنها گفتند قصد از زیارت، خدا می‌باشد. گفتم اگر ما اعمال خود را در راه خدا که زیارت امام هم بخاطر همین راه است خراب و ضایع کنیم، در این صورت حال ما در ملاقات حضرت با ما چگونه خواهد بود، و چگونه خدا با ما که نزد امام حسین علیه السلام رفته و فضل خداوند را خواهانیم، برخورد خواهد کرد؟!

رفقای سید پس از این استدلال متین به اشتباه خود پی بردند.

نکته دوم: با فضیلت‌ترین عبادات، عبادات احرار است، چون نیت آنها بهترین نیت‌هاست.

در اصول کافی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که عبادت‌کنندگان سه دسته‌اند:

دسته‌ای از ترس خدا عبادتی بندگان دارند، گروهی به طلب ثواب عبادتی اجیرانه دارند، اما عبادت آزادمردان بر اساس محبت به خداوند می‌باشد، عبادت این گروه با فضیلت‌ترین عبادت‌ها می‌باشد.^[۲۷]

در دعای منقول از حضرت آمده است: مَا عَبْدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ. [۲۸]

مرحوم سید بن طاووس در مقدمه کتاب فلاح السائل گوید:

خداوند بر من منت نهاد و هدایتم کرد به اخلاص در عبادتش بدون تعلّق خاطری به بخشش‌هایش و ترس از نعمت‌هایش، و یقین پیدا کردم که خداوند جلّ جلاله که مالک حیات من می‌باشد سزاوار است به اینکه من مشغول عظمت جلال او و اقبال او باشم و متوجّه خود نباشم چون عقل حکم می‌کند که با وجود معرفت ذات و صفات کمال و جلال او و لزوم ادب حضور او و مناجات با او نوبت به توجّه و شناخت ثواب و عقاب نمی‌رسد و پرستش هر عاقل عارفی به جهت اهلّیت خداوند است برای عبادت. [۲۹]

و در کتاب فتح‌الابواب گوید:

من دائماً در حال معالجه نفس و قلبم بوده‌ام که باعث برای زیارت ائمه معصومین و مستحبات دیگر ثوابهایی که در اخبار وارد شده نباشد، و همیشه مراقب بوده‌ام که عملم برای مجرد ثواب و زیارت نباشد بلکه فقط خالصاً لوجه الله باشد؛ چرا که آنچه من به آن رسیده‌ام آنست که عبادت حقیقی و یقینی وقتی صحت پیدا می‌کند که خالص برای خداوند باشد و به عنوان اینکه او اهل برای عبادت است انجام شود و هیچ توجّهی به ثواب دنیوی و آخروی عمل نشود. [۳۰]

نکته سوّم: أفعالی به نام مباحات نداریم.

ایشان در فتح‌الابواب گوید:

آنچه که شیوخ معتزله و کسانی که بدنبال آنها قائل شده‌اند که بعضی از أفعال مکلفین مباح است و برای آنها ادبی از ناحیه خدا و رسول وارد نشده است، کلامی غیر صحیح می‌باشد.

سپس دو جواب اجمالی و یک جواب تفصیلی ذکر کرده‌اند که ما در اینجا چکیده آنها را ذکر می‌کنیم:

- ۱- هر انسانی در درون خود این را می‌یابد که هر بنده‌ای تا زمانی که مولایش او را می‌بیند خود را در مقام ادب بندگی قرار می‌دهد به خلاف وقتی که مولا بنده را نمی‌بیند، و چون خداوند در تمام حالات، عالم و ناظر بر ماست پس باید در تمام حرکات و سکونات خود در مقام ادب بندگی باشیم.
- +++++
- ۲- هرچه که مباح نامیده می‌شود ملک خداوند است که با احسان خود در اختیار انسانها قرار داده و استمرار بخشیده و چگونه می‌شود که از ناحیه او نعمت و احسان، مستمراً جاری شود اما از ناحیه

بنده، ادب اعتراف به این احسانها و شکر آنها مستمراً نباشد؟ به این نکته در اخبار مرویه از امیرالمؤمنین و صادقین و امام سجاد علیهم السلام اشاره شده است.

+++++

- ۳- در جواب تفصیلی آورده‌اند که من تمام مواردی که جزء اعمال مباح شمرده‌اند، از قبیل خوردن و آشامیدن، لباس پوشیدن، خوابیدن، راه رفتن، سوار شدن، نشستن، تجارت، سفر و ازدواج را بررسی کرده‌ام و دیدم برای تمام این موارد، عقل یا کتاب و سنت آداب ذکر کرده‌اند و هیچ یک از آنها را خالی از ادب یا استحباب یا کراهت یا تحریم و یا تحلیل از ناحیه سلطان عالم نیافتم و فقط و فقط مباحات خالی از آداب را مختص غیرمکلفین و حیوانات و جنبندگان یافتم، سپس می‌گوید:
- تو از من تقلید نکن، بلکه خود در آنچه گفتم نگاه کن، چرا که مطلبی است حق و بدون شک نگاه نکن به زیادی قائلین به مباحات، چرا که تو در مثل این امور مکلف به تقلید نیستی بلکه مکلفی به آنچه که عقلت بدان حکم کند [۳۱]

• و در کتاب سعدالسعود گوید:

- من در چند موضع از تصانیفم بیان کرده‌ام که این قسم (مباح) را که بسیاری از مسلمین ذکر کرده‌اند، برای مکلف عاقل نیافته‌ام... بنده‌ای که دائماً در پیش روی مولایش می‌باشد محتاج به آداب می‌باشد و چگونه معنی دارد فرار از کسی که مطلع بر اسرار بندگان می‌باشد و با این حال چگونه بنده مانند درازگوشی باشد که بدون لحاظ آداب عبودیت، اعمال خود را انجام می‌دهد؟! [۳۲]

نکته چهارم: توجه و داشتن ارتباط خاص با قطب عالم امکان، امام زمان ارواحنا فداه

ایشان در کتاب الدروع الواقیة بعد از ذکر نماز و صدقه و دعای اول ماه گوید:

سزاوار است که هنگامی که می‌خواهی نماز و دعا بخوانی و صدقه بدهی مقدم کنی در قلبت درخواست سلامتی کسی را که واجب است اهتمام بیشتری به سلامتی او داشته باشی نسبت به سلامتی خودت، و او کسی است که اعتقاد به امامت او داری و وی را سبب سعادت دنیا و آخرت میدانی، و البته بدان که او محتاج نماز و صدقه و دعای تو نیست، لکن اگر او را یاری کردی خدا تو را یاری کرده و در حصن محفوظی قرار داده و این کمال وفاداری است که نائب رسول خدا را بر نفس خود مقدم کنی در هر خیری، و دفع کنی از او هر محذوری را و این طریقه روش هر انسانی است نسبت به کسی که او عزیزتر است برایش از نفسش. [۳۳]

شدت احترام و اشتیاق سید بن طاووس به امام زمان ارواحنا فداه برای کسانی که با کتب ایشان مأنوس هستند مشهود است و مقداری از آن را در کشف‌المحجۃ فصل ۱۵۰ تا ۱۵۲ اظهار داشته‌اند. [۳۴]

در مهج الدعوات گوید:

در شب چهارشنبه سیزدهم ذوالقعدة سال ۶۳۸ در سامراء بودم در وقت سحر شنیدم دعای حضرت را که جمعی از اَحیاء و آموات را در دعایش ذکر کرد و فرمود:

«وَأَبْقِهِمْ أَوْ قَالَ وَ أَحْيِهِمْ فِي عِزِّنا وَ مُلْكنا وَ سُلْطَاننا وَ دَوْلِتنا».^[۳۵]

مرحوم محدث نوری بعد از ذکر قضیه فوق گوید:

و از چندین موضع از کتب سید بخصوص کشف‌المحجّه ظاهر می‌شود که باب ملاقات با حضرت برای وی مفتوح بوده است.^[۳۶]

در کشف‌المحجّه خطاب به فرزندش گوید:

اگر توفیق نصیبت شود، برایت شناخت حضرت مهدی صلوات الله علیه را کشف اسرار خواهم کرد به صورتی که دیگر بر تو مشتبه نباشد و محتاج به ادله عقلیه و روایات نباشی... و بدانکه پدرت او را می‌شناسد، شناختی کامل‌تر از شناخت نور خورشید.^[۳۷]

علاوه بر ملاقاتهای مستقیم، در جریانات و خوابهای صادقانه مختلف، حضرت به توسط افراد برای او پیام می‌فرستاده‌اند. جناب سید بن طاووس یکی از پیامهای حضرت به توسط فردی بنام عبدالمحسن و خواب دیدن دو نفر حضرت را که تأیید می‌کرد پیام امام زمان به او را در آخر رساله المضايقه فی فوائت الصلوة ذکر کرده است.^[۳۸]

نکته پنجم: توجه به سیر و سلوک إلی الله و راه و روش عرفانی

در کتاب الأمان گوید:

یکی از کتابهایی که خوبست مسافر در سفر همراه داشته باشد کتاب مصباح‌الشریعه و مفتاح‌الحقیقه از امام صادق علیه السلام می‌باشد چرا که آن کتابی لطیف و شریف در شناساندن سلوک إلی الله و اقبال بر خداوند می‌باشد و مشتمل بر اسرار می‌باشد و اگر بردن کتاب برایش متعذر بود پس در سفر مصاحبت با عالم ربّانی را اختیار کند که موجب مسرت دین و دنیای او خواهد شد.^[۳۹]

توجه به مراقبه و تأکید بر آن در کلمات این عالم بزرگوار بسیار به چشم می‌خورد و خود در تمام حرکات و سکنت به آن پای‌بند بوده‌اند تا به حدّی که ایشان را سید اهل مراقبه نامیده‌اند.^[۴۰]

در کتاب فلاح‌السائل از خصوصیات و صفات عارفین بالله مطالب مفیدی را بیان کرده است، در یکی از آن موارد گوید:

من افراد بزرگواری را می‌شناسم که مرگ برای آنها سعادت و رحمت و نعمت است، ارواح و عقول و قلوب و نفوس آنها مشغول به ذات پروردگار است، و توجه آنها به جلال و هیبت و حرمت پروردگار آنها را از توجه به نفوسشان بازداشته، تمام جوارحشان را در حضور او می‌بینند و عقول آنها واله و شیدای آن وجود می‌باشد و لکن این افراد اگر در میان مردم باشند کسی آنها را نمی‌شناسد. آنها را به نام و صورت می‌شناسند و لکن از اسرار درونی الهی آنها کسی آگاه نیست و تو تعجب نکن از اینکه مردم آنها را نمی‌شناسند چرا که سید و بزرگ ایشان رسول گرامی اسلام را که از ایشان کمالش بیشتر بود نمی‌شناختند و لذا خداوند فرمود:

وَتَرِيهِمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ. [۴۱]

و در جایی دیگر می‌فرماید:

از کلینی روایت شده است که حضرت زین‌العابدین علیه السلام وقتی به مالک یوم الدین می‌رسیدند آنقدر تکرار می‌کردند که هر کس آن حضرت را در آن حال می‌دید گمان می‌کرد حضرت مُشرف به مرگ شده‌اند، سپس سید بن طاووس گوید:

و تو می‌دانی که مولای ما زین‌العابدین مقتدای توست در امور دنیا و دین، پس به دنبال او حرکت کن و با نور او بر مرکب یقین سوار شو چرا که خداوند جلّ جلاله قادر است که تو را به مقامات عارفین برساند. [۴۲]

و نیز می‌فرماید

از جعفر بن محمد الصادق علیهم السلام روایت شده که حضرت در نماز در حین خواندن قرآن غش کردند و چون از حضرتش علت آن را پرسیدند فرمود:

همین‌طور آیات قرآن را تکرار می‌کردم تا رسیدم به جایی که گویا آیات را مشافهه از کسی که آنها را نازل کرده از روی مکاشفه و عیان شنیدم، لذا قوت بشری در مقابل مکاشفه جلال الهی ناتوان شد.

سپس گوید ای کسی که تو حقیقت این مطلب را نمی‌شناسی بپرهیز از این که آن را بعید بشماری یا اینکه شیطان تورا به شک اندازد بلکه آن را تصدیق کن. آیا نشنیده‌ای کلام خداوند را که فرمود:

فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا [۴۳]

و جالب توجه اینکه ایشان در مقدمه فلاح السائل گوید:

و من به واسطه هدایت خداوند به سعادت و اقبالی دست یافته‌ام و مرا آشنا کرده به الطاف و مکاشفه و لذت مشافهه و گفتگوی با خودش، به حدی که قادر بر بیان آن با هیچ کلامی نمی‌باشم. [۴۴]

مکاشفات و حالات معنوی و عرفانی سید بن طاووس زیاد بوده و ما در اینجا به یکی از آنها که آن را در رساله المضایقه بیان کرده می‌پردازیم.

ایشان گوید:

من و برادر صالحم محمد بن محمد آوی از حله برای زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام حرکت کردیم و در روز چهارشنبه ۱۸ جمادی‌الآخری سال ۶۴۱ به نجف رسیدیم و حضرت را زیارت کردیم. در شب پنجشنبه حالی پیدا کردم که در درون نفسم اقبال بر خداوند و حضور و خیر کثیری را یافتم و مشاهده کردم چیزی را که دلالت بر قبول و عنایت و رأفت و رسیدن به آرزو و پذیرایی داشت.

در همان شب برادر صالحم محمد آوی در خواب دید که در دست من لقمه‌ای است و به او می‌گویم این لقمه از دهان مولایمان مهدی صلوات‌الله علیه می‌باشد. و محمد آوی گوید: مقداری از آن را در خواب به من دادی.

سپس سید گوید:

در سحر آن شب به فضل الهی نافله شب را خواندم و صبح طبق عادت هر روزه به حرم مشرف شدم تا وارد حرم شدم چنان از فضل خداوند به من روی آورد و مکاشفه‌ای بر من وارد شد که نزدیک بود به زمین بیفتم و رعشه بر اعضاء و پاهایم مستولی گشت و بر اثر تفضل و عنایت و عطاء الهی و ارائه امور ارزشمند بر من، حالت شدیدی بر من عارض شد و مشرف بر فنا و مفارقت دار دنیا و انتقال به دار بقا شدم و چنان غرق در این حالت الهی بودم که انسانهای اطرافم را نه می‌دیدم و نه تشخیص می‌دادم که چه کسی است به حدی که محمد بن کتيله جمال در آن حال بر من سلام کرد نتوانستم او را ببینم و تشخیص بدهم و بعداً به من گفتند او محمد بن کتيله بود، و برای من در این زیارت مکاشفات بزرگ و بشارات جميله رخ داد! ^[۴۵]

چون مشرب سید بن طاووس مشربی عرفانی بوده و عرفاء برای اولیاء خدا صفات و مقامات والائی را قائل هستند لذا گویند سید بسیاری از نسبتهای غلوئی را که بعضی از علماء به بعضی از اصحاب ائمه می‌داده‌اند را قبول نداشته و آنها را غلو نمی‌دانسته و خود ایشان نیز مطالب عالیهای را برای ائمه بیان کرده.

به‌عنوان مثال در کتاب الطرائف آنجایی که از عجائب آیات خداوند در وجود امیرالمؤمنین علیه السلام سخن می‌گوید می‌نویسد:

و یکی از عجائب امیرالمؤمنین علیه السلام این است که تصرف آن حضرت در ذات و صفات و حرکات و سکناش به ارادهٔ خودش نیست بلکه در تمام این امور به ارادهٔ پروردگار و مولایش تصرف می‌کند و این خصوصیت، یک علامت آشکار و سرّعظیمی است برای کسی که معنای آن را بشناسد و درک کند.

سپس سید برای شاهد مطلبش گوید:

در جریان حکمیت وقتی قرار شد ابوموسیٰ اشعری را حضرت بفرستند فرمودند: من او را می‌فرستم و می‌دانم که او فریب می‌خورد. ابی‌رافع پرسید: با اینکه می‌دانید فریب می‌خورد پس چرا او را می‌فرستید؟ فقال: يَا بُنَيَّ لَوْ عَمِلَ اللَّهُ فِي خَلْقِهِ بِعِلْمِهِ مَا احْتَجَّ عَلَيْهِمُ بِالرُّسُلِ. «ای فرزندم اگر بنا باشد خداوند در خلقتش با علمش عمل کند برای آنها رسول نمی‌فرستاد.»

در اینجا سید گوید:

ببینید حضرت در جواب ابی‌رافع نفرمود لو عملت بعلمی «اگر من به علمم عمل کنم» بلکه فرمود: لَوْ عَمِلَ اللَّهُ... یعنی می‌خواهد بفهماند که تصرف من در نفس خودم و در غیر خودم بالله و فی‌الله و من‌الله و لله است و ارادهٔ من ارادهٔ خداست، کراهت من کراهت خداست، و این مقام در ادب با خداوند کامل‌ترین مقام بنده است.

تا اینجا پنج نکته را ذکر کردیم، ان شاء الله به فضل الهی نکات دیگری از زندگانی ایشان را در شماره‌های بعدی

۴۶

بیان می‌کنیم.
والحمد لله رب العالمین

سید اهل مراقبه قسمت دوم

در شماره قبل، به پنج نکته از نکات ارزشمندی که از بررسی هیجده تألیف از تألیفات سید بن طاووس بدست آمده که در واقع شرح حال معنوی ایشان محسوب می‌شود، پرداخته شد و به حول و قوهٔ الهی در این شماره به برخی دیگر از این نکات می‌پردازیم.

نکته ششم: عنایات و توجهات خداوند به سید بن طاووس

با بررسی کتب سید بدست می‌آید که عنایات زیادی در طول مدت عمر به ایشان شده است که برخی از آن را ذکر می‌کنیم:

در رساله المضایقه در ضمن داستان عبدالمحسن که از طرف امام زمان علیه السلام برای سید بن طاووس پیام آورده بود گوید:

آن شب را عبدالمحسن در منزل ما خوابید و من نیمه شب برای نماز شب بلند شدم و ظرف آب را برداشتم که وضو بگیرم همین که خواستم آب بریزم کسی سر ظرف را از من برگرداند و نگذاشت از آب استفاده کنم پیش خود گفتم شاید آب نجس است و خداوند خواسته من از این آب نجس استفاده نکنم چرا که خداوند جلّ جلاله بر من عنایات زیادی مثل این مورد دارد که می دانم آنها از ناحیه اوست لذا خادم آب دیگری را آماده کرد. باز وقتی خواستم آب را بریزم کسی دهانه ظرف را برگرداند و نگذاشت مقداری صبر کردم و دعا خواندم، برای بار سوم خواستم وضو بگیرم همان واقعه اتفاق افتاد، دانستم که امشب از نماز شب ممنوع می باشم شاید خداوند اراده دارد فردا بر من جریان و ابتلائی واقع شود و نمی خواهد من امشب مشغول دعا شوم که سبب سلامتی از آن ابتلاء شود و نکته ای غیر از این به ذهنم نیامد و همانطور که نشسته بودم خوابم برد. در خواب مردی را دیدم که به من گفت: به این عبدالمحسن که پیام حضرت را آورد احترام بیشتری بگذار از خواب بیدار شدم و از تقصیر در احترام به او به درگاه خداوند توبه کردم و بعد ظرف آب را برداشتم و وضو گرفتم و کسی مانع نشد و بلافاصله دو رکعت از نماز شب را خواندم و مابقی را قضاء خواندم و صبح نزد عبدالمحسن رفته و احترامات کامل را در حق او انجام دادم. [۴۷]

ایشان در کتاب فلاح السائل بعد از آنکه فوائد متعددی را برای دعا از روایات نقل می کنند می فرماید:

تمام فوائدی که در این اخبار برای دعا ذکر شده است را به واسطه انعام و احسانی که پروردگار بر من تفضل کرده بالعیان یافته ام. [۴۸]

یکی دیگر از توجهات خداوند به سید بن طاووس این بوده که خداوند تمام اشیاء و موجودات را مطیع و حرف شنوی او قرار داده بود. ایشان در کتاب الامان عنوان فصل سیزدهم از باب نهم این کتاب را چنین ذکر کرده اند که در این فصل روایاتی را می آوریم که دلالت دارد بر اینکه مؤمن اگر مخلص باشد خداوند کاری می کند که همه اشیاء از او حساب ببرند و بترسند. ایشان بعد از ذکر چند روایت گوید:

زمانی که با خانواده مجاور امیرالمؤمنین علیه السلام بودم یک شب بعضی از همسایگان و خانواده ام با اضطراب نزد من آمدند و گفتند: بدون آنکه کسی دیده شود حصیرهای رختکن حمام جمع و پهن می شود، رفتم جلوی درب رختکن و گفتم: سلام علیکم. خبر آن کاری که از شما سرزده به من رسیده، ما مجاور امیرالمؤمنین علیه السلام و از فرزندان و میهمانان آن حضرت هستیم. ما به شما بدی نکردیم پس شما هم مجاورت حضرت را بر ما تیره و تار نکنید و اگر بخواهید از این به بعد چنین کاری انجام دهید شکایت شما را به حضرت می کنیم. سید گوید بعد از آن دیگر کسی متعرض رختکن حمام نشد.

سپس گوید:

دخترم شرف‌الأشراف که حافظ قرآن مجید است با حالت ترس بر من وارد شد و گفت: کسی به من سلام می‌کند اما او را نمی‌بینم. من در همان محلی که بر او سلام می‌کردند ایستادم و گفتم: سلام بر شما ای روحانیون، دخترم خبر داده است که شما بر او سلام می‌کنید و این کار اگر چه انعامی است از ناحیه شما اما ما را مکدر می‌کند و ما می‌ترسیم که بعضی از خانواده، از آن به وحشت بیفتند، از شما می‌خواهیم که ما را مکدر نکنید و با عادات جمیله با ما باشید. سید گوید: بعد از آن دیگر دخترم کلامی را از آنها نشنید. [۴۹]

و در فصل چهارم از همین باب دو قضیه در رابطه با دعا کردن ایشان برای قطع شدن باران شدید تا به محل امن برسند و استجابت سریع آن نقل کرده‌اند. [۵۰]

یکی دیگر از عنایات خداوند به سید بن طاووس مطلبی است که در فلاح‌السائل آورده‌اند ایشان گویند:

تا به حال نشده من چیزی از لوازم و اشیائم را بخدا بسپارم و آن گم شود البته در بعضی از موارد بخاطر گناهی که انجام داده‌ام آنچه به خدا سپرده بودم گم شده اما در همان مورد هم وقتی درخواست کرده‌ام از رحمتش که آن را به من برگردان، من را به خاطر گناهیم خجالت زده نکرده و آن سپرده را برگردانده است. سپس سید یکی از جرایانات خود را بیان می‌کند و می‌گوید اگر بخواهم همه جریاناتی که برای من در این زمینه اتفاق افتاده بیان کنم خسته و ملول می‌شوم. [۵۱]

دیگر از عنایات خداوند به ایشان در رابطه با جواب استخاره‌های سید بن طاووس می‌باشد ایشان در کتاب فتح‌الابواب گوید:

و من در استخاره فوائد و عجائبی را شناختم که بخشی از آن را تا به حال ذکر نکرده‌ام و بعداً هم نخواهم گفت و دائماً خداوند بر بندگانش تفضل دارد و اگر بخواهم آنچه از سلامتی مخوفات و دست‌یابی به سعادات به واسطه استخاره نصیب من شده ذکر کنم چندین جلد کتاب خواهد شد. [۵۲]

و در ادامه گوید:

در طول این پنجاه و سه سال عمری که تا به حال کرده‌ام از وقتی که با حقیقت استخاره آشنا شده‌ام به واسطه استخاره به خلل، مشکل و مکروهی مواجه نشده‌ام و امری مخالف با سعادت من واقع نشده است. [۵۳]

البته نکته مهمی که در بحث استخاره توجه به آن لازم است شرایط استخاره می‌باشد و چنانچه استخاره کننده شرائط آن را نداشته باشد جواب استخاره را نمی‌توان حتماً مستند به خداوند کرد و جناب سید بن طاووس خود بر مراعات کردن شرائط استخاره تاکید دارند و به بخشی از آن در اواخر کتاب فتح‌الابواب اشاره کرده‌اند. [۵۴]

نکته هفتم: طریقت توأم با شریعت

اهمیت دادن به طریقت (مراعات باطن احکام) در کنار عمل به شریعت (مراعات ظاهر احکام) از نکاتی است که با مراجعه به فلاح‌السائل و اقبال و بعضی مصنفات دیگر ایشان که درباره مراعات باطن نماز، روزه، حج، غسل و زیارت

و دیگر اعمال عبادی بیان داشته‌اند به دست می‌آید. شدتِ اهتمام ایشان به باطنِ احکام را می‌توان از مطلبی که در مکانِ مصلی در فلاح‌السائل آورده‌اند فهمید آنجا که می‌فرماید:

افضل در مکانِ مصلی هر جایی است که قلبِ بنده نمازگزار ذاکر باشد و بتواند حقّ حرمتِ خداوند و ادبِ ذلّتِ عبودیت را رعایت کند، و هر جایی است که نزدیک‌تر به إخلاص و دور از شواغلِ باطنی و ظاهری باشد... و قصدش از انتخاب یک چنین مکانی فقط و فقط خدا و طلبِ مَرْضات او باشد. سپس گوید: اگر حال بنده مکلف قوی بود و إخلاصش در مکانهای مختلف فرق نمی‌کرد، در این صورت افضل تبعیت از شرع است در تفضیل مکانها، که افضل آن خانه‌های خدا یعنی مساجد است و در مساجد افضل مسجدالحرام و مسجدالنبی است. [۱۵۵]

ایشان به جهت شدتِ اهتمام به باطنِ اعمال در بحثِ سفرِ معصیت که نماز را باید تمام خواند گوید:

کسی که قصد از مسافرتش مُشتهیاتِ نفسانی و امور دنیوی است نباید سفر خود را سفرِ طاعت خداوند حساب کند و نمازش را شکسته بخواند. [۱۵۶]

و در ذیل آیه حرمتِ علیکم المیته... و ما اهل لغیر الله به (حرام است بر شما حیوان مرده و آنچه که در وقت کشتنش نام غیر خدا برده شود) گوید:

از اَسرارِ کلام خداوند در این قسمت که می‌فرماید حرام است آن ذبیحه‌ای که برای غیر خدا کشته شده باشد این است که دقت شود در حکم ذبیحه‌ای که به جهت معصیت خداوند، یا صرفِ لذّات مشغول کننده از خداوند، یا به جهت ثناء و تعریف و تمجید مردم و یا بطور کلی هر قصدی که غیر خداوند باشد کشته شده باشد، چرا که ظاهر آیه تمام این موارد را شامل می‌شود اما افراد وقتی این را می‌شنوند برایشان سخت است و چه بسا انکار می‌کنند اما وَرَعِ اقْتِضَاءِ ترک این موارد را می‌کند اگرچه مردم را خوش نیاید. [۱۵۷]

و بطور کلی آنچه از حال معنوی سید بن طاووس به دست می‌آید این است که ایشان در تمام اعمال زندگی اهتمام دارند که انسان از توجه به این عالم طَبَع و مُشتهیات آن کنده شده و تمام شؤون زندگی را حتّی‌الإمكان با قصد و نیّتی به دور از مُشتهیات طبع انجام دهد و نوشته‌جات ایشان مشحون از مطالب مفید در این زمینه است که ما به ذکر دو مورد اکتفا می‌کنیم.

مورد اول:

در مورد اینکه انسان با چه قصدی باید مسافرت کند به فرزندش گوید:

در صورتی که احتیاج به مسافرت داشتی توجه داشته باش که سفر از روی طبع و غفلت و طمعهای دنیوی نباشد چرا که در این صورت بی‌اعتناء به خداوند بوده و او را سبک شمرده‌ای و مدت زمانی که در سفر هستی را ضایع کرده‌ای چرا که نفعی برای دارِ قرار و آخرت ندارد بلکه قصدت این باشد که من الله و الی الله و بالله

سفر کنی در این صورت سفر خدمت برای او و حرکت بسوی او محسوب می‌شود. سپس گوید اگر قصد انسان از مسافرت بر اساس درخواست طبایع و شهوات او باشد این چنین شخصی با آن حیوانی که بر آن سوار می‌شود در حرکات و سکنات مساوی خواهد بود. [۵۸]

و در کتاب الامان گوید:

در یکی از مسافرتها که با ما جماعتی از خردمندان بودند چون از منزل خارج شدیم این جماعت به سرعت بر چهارپایان سوار شدند اما از حال و هوای اینان غفلت از ربّ الأرباب کاملاً مشهود بود، من به آنها گفتم: اگر این چهارپایان قادر بر تکلم بودند به شما می‌گفتند: علت مُسَخَّر بودن ما برای شما به جهت عقل است که خدا به شما بخشیده و تکلیفی است که شما را بدان مشرف گردانده، اما اگر شماها بخواهید وقت سوار شدن بر ما حکم عقل و ادب منقول از شرع را کنار بگذارید و از روی طبع و غفلت سوار ما شوید در این صورت شما مثل ما و در رتبه ما خواهید بود و عدل و انصاف آن است که شما خود را در حکم چهارپا حساب کنید و بنابراین مقداری از راه را شما بر ما سوار شوید و مقداری را ما بر شما سوار شویم چرا که ما برای امثال شما که خدا را از ربوبیتش کنار گذاشته و حق نعمتش را ساقط کرده مُسَخَّر نشده‌ایم.

در اینجا جناب سید گوید: سپس برای آنها کیفیت سفری که بر اساس طاعت مرضات الهی باشد را بیان کردم. [۵۹]

مورد دوم:

در رابطه با اینکه انسان معاشرت و رفت و آمد خود با مردم را نباید بر اساس اعتباریات متداوله قرار دهد بلکه باید بر اساس قرب به پروردگار باشد گوید:

آنچه خدا و رسول و ائمه طاهرين عليهم السلام در معاشرت و مصاحبت با مردم از انسان می‌خواهند عدل است و اینکه نزدیک شدنش به افراد و توجه کردن به آنها باید بر اساس مقدار قرب آنها به پروردگار و پیامبر و اهل بیت او باشد و بنابراین با هر فردی که رغبت او به اطاعت خداوند و مراقبه او بیشتر بود ارتباط بیشتر و با کسی که در این خصوصیات ضعیف‌تر بود ارتباط کمتری داشته باشد. [۶۰]

نکته هشتم: درک قلبی

در فلاح السائل درباره دو مَلَكِ کاتب و اینکه دو مَلَكِ کاتب شب با دو مَلَكِ کاتب روز فرق می‌کنند گوید:

می‌توان ورود و حضور این دو ملک را با قلب وجدان کرد و با این وجدان قلبی رسول خدا را تصدیق کرد چرا که در بین بندگان عارف خداوند کسانی هستند که وقت حضور و وقت جدا شدن این دو ملک را در صبح و شام درک می‌کنند، البته درک آنها به اسباب عادی ظاهری نیست بلکه به اسبابی است که قابل تعریف با عبارات برای تو نیست، باید تو به این درک قلبی - اگر خدا بخواهد - نائل شوی تا بتوانی معنی این نوع درک را بوضوح بفهمی.

سپس گوید:

و اگر در قلبت ورود دو ملکِ حافظ را در اولِ شب و اولِ روز نیافتی بدانکه تو در دین و یقین و در قلب و سرت ناخوش و مریض هستی پس به خدا توسل کن برای مداوای دین و عقلت. و در ادامه گوید: اگر تو نمی‌توانی وقت حضور دو ملکِ شب را از طریقِ مراحِمِ ربانی بشناسی بدانکه وقت آن بر اساس روایات منقولهِ ذهابِ حُمَرُ مشرقیه می‌باشد. [۶۱]

و در اقبال بعد از آنکه چند علامت برای شب قدر از روایات بیان می‌کند گوید:

بدانکه خداوند قادر است بر آنکه آگاه کند کسی را که بخواهد بر شب قدر به غیر از این علامات و تو نیز برای شناخت این شب خود را منحصر در این علامات نبین بلکه برای کشف بیشتر آن از مالکِ رحیمِ رؤوف طلب کن چرا که من می‌شناسم کسی را که هر ساله بصورت یقینی برای وی شب قدر مکشوف می‌شود و سپس گوید: و بیرهیز از اینکه تکذیب کنی چیزی را که تو بدان إحاطه علمی نداری و آن را خداوند از فضلِ عظیم خود به دیگران داده است که اگر تکذیب کنی شامل قول خداوند خواهی شد که می‌فرماید:

«و إِذَا لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ» [۶۲] (و چون راه نیافتند به آنچه پیامبر آورده پس بزودی گویند این دروغی است قدیمی و گذشتگان نیز از این افتراءات داشته‌اند).

و در جای دیگر در ذیل بحث از رؤیت هلال برای اول ماه رمضان گوید:

بدانکه خداوند جلّ جلاله تفضل کرده است بر من اُسرار ربانی و اُنوار محمدی و إحسانات علوی را که یکی از آن تفضلات اینست که می‌شناساند به من اول هر ماه را گر چه هلال را مشاهده نکرده باشم و این شناخت از طریق احکام نجومی یا استخارات مرویه نمی‌باشد بلکه از طریق شناخت وجدانی ضروری می‌باشد و آنچه از دلائل علامات ماه رمضان ذکر می‌کنیم برای کسی است که خداوند جلّ جلاله تفضل نکرده بر او آنچه که بر ما از بخشش و کرامت تفضل کرده است. [۶۳]

و در کتاب الامان در فصل اول از باب هفتم آن به مناسبت اینکه مسافر چه ساعتی از روز را برای حرکت قرار دهد گوید:

اگر آن کسی که قصد سفر کرده از کسانی باشد که خداوند بر او اقبال کرده و پسندیده است وی را به اینکه مشخص کند برای وی ساعتی را که برای مسافرت خوب است پس آن وقتِ خوب را در درون و قلب خود می‌یابد. سپس سید بن طاووس گوید: و چه با سعادت است بنده‌ای که حالش به جایی رسیده که اوقات سعادتش را خداوند جلّ جلاله برای وی نشان می‌دهد. [۶۴]

و در اقبال در بحث مقدارِ قرائت قرآن در ماه رمضان گوید:

بدانکه کسی که خداوند بر او تفضّل کرده به اینکه به واسطه امری که در قلب و سرّش واقع می‌شود می‌فهمد که هر عبادت مستحبی را چطور و چه قدر انجام دهد یک چنین کسی اینکه در ماه رمضان چه مقدار قرآن بخواند را از آن امر وجدانی می‌یابد. [۶۵]

نکته نهم: استفاده از عقل در کنار نقل

یکی دیگر از نکات چشمگیر در مکتوبات سید بن طاووس مطرح کردن عقل و حکم آن در کنار نقل و استفاده کردن از این حجت باطنی در بسیاری از مواضع می‌باشد. تحلیل و بررسی عقلانی در مسائل مختلف، حاکی از إدراک و إحاطه عقلی ایشان به این مسائل می‌باشد و بیان کردن مسائل مختلف بر طبق حکم عقل نشانگر آن است که ایشان دائره احکام عقلیه را وسیع می‌دانسته‌اند.

به عنوان نمونه ایشان در کتاب فلاح السائل در مورد معنی محبت انسان به خدا و محبت خداوند به انسان می‌فرماید:

سخن کسی که می‌گوید محبت به خدا یعنی اطاعت خدا ترا نفریبد و اگر این شخص گفت این مطلب را از پیش خود نمی‌گویم بلکه سخن مقتدای ماست پس بدانکه این کلام یا از روی تقیه از آن مقتدا صادر شده و یا به خاطر ضعف شنونده از شناخت اُسرار ربانیه بوده است و بعد از آنکه براهینی بر این مطلب اقامه می‌کنند می‌فرمایند: و از تحمیل کردن بر عقول چیزی را که مورد پذیرش نیست بپرهیز و از تقلید کسی که گوید محبت به خداوند همان اطاعت اوست دست بردار و حرف حق را از گوینده آن پذیرا باش.

و راجع به محبت و غضب خداوند به انسان گوید:

شاید در روایات و همچنین در سخنان بعضی بینی که مبحث خداوند را به ثواب الهی و غضب او را به عذاب معنی کرده‌اند ما در مقام بررسی این مطلب گوئیم: اما بر سخن بعضی از افراد نباید اعتنا کرد چرا که در معقول تقلید از غیر جائز نیست، و اما روایات منقوله بر فرض صحت آن روایات و اطمینان به صدورشان از معصوم یا به جهت تقیه بوده است چرا که آنها در تقیه شدید بوده‌اند و یا بجهت تقریب سؤال کنندگان و مستمعین بوده است چرا که سطح فهم بسیاری از شنوندگان پائین می‌باشد و نمی‌توانند اُسرار صفات خداوند عالم را بفهمند و پس از توضیح این مطلب می‌فرماید: عقول صحیح‌ه شاهد است و جداناً و عیاناً بر اینکه معنی لفظ حُبّ و رضا غیر از معنی ثواب، و معنی غضب غیر از معنی عقاب می‌باشد. [۶۶]

البته جناب سید تأکید داشته‌اند که هر جا حکم عقل برتر مشتبّه و سخت شد با تضرّع به درگاه الهی حکم صحیح عقلی برترافاضه خواهد شد. ایشان خطاب به فرزندان خود می‌گویند: هر وقت که بعضی از نتایج عقول برتر مشتبّه شد

روژه بگیر و در جای خلوتی برو، از خداوند قادر ذلیلانه درخواست کن و بدانکه خداوند حتماً پرده از روی آنچه بر تو مُشْتَبَه شده بود بر می‌دارد و اَنوار هدایت خود را بر عقل و قلب تو می‌فرستد. [۶۷]

و جالب توجه آنکه یکی از ویژگی‌های مهم حکمتِ مُتَعَالِیَّهِ صَدْرائی توجه و عمل به همین نکته که سید بن طاووس بر آن تأکید داشته‌اند می‌باشد. صدرالمتألهین در بحث اتحادِ عاقل به معقول گوید:

چون این مسأله از مشکل‌ترین مسائل حکمت می‌باشد و در کتب ابوعلی سینا و شاگردانش و خواجه نصیرالدین و دیگران از متأخرین مطلبی که به توان بر آن اعتماد کرد نیامده بود ما برای کشف این مطلب رو به درگاه خداوند آوردیم و با تضرّع و إِبْتِهَال از او فتح این باب را خواستیم، چرا که ما بارها و بارها تجربه کرده‌ایم که در خصوص خیرات علمیّه و حقائق الهیّه، عادت خداوند بر إحسان و إنعام می‌باشد و سَجِیّه و اخلاق او بر بالابردن أعلام هدایت و بسط اَنوار می‌باشد و لذا در همین ساعتی که مشغول نوشتن این فصل می‌باشم إِفاضه کرد بر من از خزائن علمش علم جدیدی را و گشود بر قلبم از درهای رحمت خود گشایش آشکاری را. [۶۸]

در پایان این نکته اشاره به دو مطلب ضروری می‌باشد:

- ۱- شبهه‌ای که در فراگیری علوم عقلی است و جواب آن از کلام سید بن طاووس. شبهه این است که چون بعضی از کسانی که به دنبال علوم عقلی روند گمراه می‌شوند پس نباید دنبال علوم عقلی رفت. به این شبهه جناب سید در کتاب فرج الهموم در بحث منع از فراگیری علم نجوم جواب داده‌اند، ایشان گویند:

- اگر بنا باشد بخاطر اینکه فراگیری این علم موجب گمراهی بعضی می‌شود (چون بعضی از آنها انکار شرایع و ترک عبادت می‌کنند) یادگیری آن ممنوع باشد و باید از فراگیری علم دست کشید و حتی یادگیری علوم دینیّه را هم باید کنار گذاشت چرا که در هر علمی از آن گروهی گمراه شده‌اند. [۶۹]

- ۲- جناب سید بن طاووس در فرج الهموم گوید:

- در کتاب ریحان المجالس وتحفه المؤانس یافتیم که او از ابوالحسن هیثم نقل کرده بود که حکماء علمائی هستند که خاصّه و عامّه بر معرفت و حُسن فهم آنها اتفاق دارند و طعنی هم بر علوم آنها وارد نشده است. مانند هرمس که همان ادريس نبی علیه‌السلام می‌باشد و مانند ابرخس و بطليموس و گفته می‌شود که این دو از انبیاء بوده‌اند و نه تنها این دو بلکه اکثر حکماء این چنین بوده‌اند ولکن بخاطر اینکه اسماء اینها یونانی بوده امر آنها بر مردم مُشْتَبَه شده است. [۷۰]

نکته دهم: اهتمام شدید به اجراء دستورات اسلامی در تمام شؤون زندگی

از نکات استفاده شده در تألیفات ایشان در این زمینه مطالب مفید زیادی به دست می آید ولیکن ما در اینجا به ذکر یک مورد اکتفاء می کنیم. در کتاب الامان گوید:

برای پیدا کردن قبله یک ماهیِ آهنی کوچکی درست کرده اند، وقتی آن را در ظرف آبی قرار می دهند به طرف قبله می ایستد و ما آن را امتحان کرده ایم و یقین پیدا کردیم که قبله نمای مُتَقَنی می باشد و در نزد ما یکی از این ماهی ها هست اما به درست کننده آن گفته ایم بجای ماهی یک کشتی کوچک درست کند چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نهی کرده است از صورتی که شبیه حیوان باشد و ما در این طرح که سازنده آن بجای ماهی کشتی بسازد پیش قدم بودیم و گفتیم آن را به صورت که کشتی یا هر چه که در شریعت اسلام حرام نیست بسازد. [۷۱]

انشاءالله در شماره بعد ادامه نکات بیان می گردد.

سید اهل مراقبه قسمت سوم

در دو شماره قبلی مجله، به ده نکته از نکات با ارزش زندگانی شریف عالم جلیل القدر مرحوم سیدبن طاووس اعلی الله مقامه پرداخته شد، نکاتی که فی الواقع شرح حال معنوی این بزرگوار می باشد. در این شماره پایانی به ابعاد دیگری از زندگی آن بزرگوار می پردازیم.

حجۀ الاسلام والمسلمین شیخ حسین رضایی

نکته یازدهم: تربیت خانواده

اهتمام سیدبن طاووس به خانواده و تربیت از نکات مشهود در کتب ایشان می باشد. در کتاب الامان گوید:

قبل از مسافرت، خانواده را جمع می کنم و آنها را بر مواظبت آنچه در حضور من انجام می دادند سفارش می کنم؛ یعنی خواندن نمازها در اول وقت، قرائت قرآن، حفظ و صیانت از خانه و اسباب آن بقدر امکان و بعد به آنها یادآور می شوم که جانشین من بر شما خداوند است. خدا حاضر و ناظر شماست. توجه و مراقبه بر حضور خداوند و اینکه در پیشگاه او می باشید مهمتر است تا توجه به حضور من در نزد شما. [۷۲]

از آنجائی که جناب سید از حامیان و پاسداران قرآن بوده است و جانش با قرآن معیت داشته و خود حافظ و مسلط بر قرآن کریم بوده است؛ به فرزندش محمد و علی و همه کسانی که ارشادات او را می پذیرند میگوید:

جميع قرآن را حفظ كن. [۷۳]

و در اثر اهتمام ایشان به قرآن کریم دختر اول ایشان به نام شرف‌الأشرف در سن دوازده سالگی حافظ کل قرآن بوده و درباره دختر دومش فاطمه گوید:

قبل از نه سالگی حافظ قرآن گردیده است. [۷۴]

ایشان بجهت اهتمام بر تربیت فرزندان، کتاب کشف المحجّة لثمره المهجّة را تألیف کرده‌اند که از کتب نفیس و کم نظیر می‌باشد.

نگارنده این سطور گوید:

اینجانب بجهت نوشتن این مقاله یک دور این کتاب شریف را با دقت مطالعه کردم و بعد از مطالعه آن بسیار افسوس خوردم که چرا ما طلاب این کتاب را بعنوان کتاب اصلی و مرجع قرار نداده‌ایم چرا که کتاب اصلی کتابی باید باشد که انسان را از عالم ماده و ناسوت به عالم قدس و معنویت و عرفان الهی پرواز دهد و این ویژگی در این کتاب کاملاً محسوس می‌باشد.

مرحوم علامه آیة الله سید محمدحسین حسینی طهرانی در کتاب امام‌شناسی در وصف این کتاب می‌فرمایند:

این کتاب را بصورت وصیت‌نامه‌ای برای دو فرزندش محمد و علی و آن کسانی که از اهل او و از جماعت او که امید انتفاع آنها را از این کتاب دارد و برای صاحبان مودّت و محبت خود نوشته است، گرچه خطابات در این کتاب با نام و خطاب ولدی محمد است. فلهذا شیعیان به این کتاب ارج کامل می‌نهند و علماء عامل و طلاب فاضل پیوسته آن را در جیب خود نگه می‌داشتند و در حضر و سفر با خود داشتند و مرحوم آیة الله میرزا محمد طهرانی دائی پدر حقیر توصیه به حقیر می‌نمود که همیشه این کتاب را در جیب داشته باشم. [۷۵]

جناب سیدبن طاووس مقید بوده‌اند که قبل از تربیت فرزندان و همراه با آن دائماً آنها و تربیتشان را به خدا و معصومین علیهم‌السلام بسپارند و از آنها کمک بگیرند. در کشف‌المحجّة گوید:

ای فرزندم وقتی به حج مشرف شدی در پیشگاه الهی بیاد من باش؛ چرا که من در نزد خداوند زیاد به یادت بوده‌ام و تو را به او سپرده‌ام و من نمی‌شناسم و نشنیده‌ام پدری را که مانند من بارها با تضرّع به جهت فرزند عزیزش به درگاه الهی مخاطبه نماید؛ زیرا من قبل از به وجود آمدنت تو را از خدا خواسته‌ام و بعد از به وجود آمدنت تمام مهمّات دنیا و آخرت و آنچه بدان محتاج می‌باشی را از خدا خواسته‌ام و اقبال خداوند بر تو و رو آوردن تو بر خداوند و واردشدن تو را بر او، از او مسألت کرده‌ام. [۷۶]

و درجائی دیگر گوید:

ای فرزندم محمد! تو در روز سه‌شنبه نهم محرم ۶۴۳ دو ساعت و پنج دقیقه از روز گذشته به دنیا آمدی و من در آن وقت به جهت زیارت عاشورا، در کربلا بودم وقتی خبر ولادتت را شنیدم در پیشگاه خداوند با ذلت و انکسار بجهت شکرگذاری ولادتت ایستادم و تو را به امر خداوند جلّ جلاله، بنده و متعلّق به مولایمان مهدی علیه‌السلام قرار دادم و از آن به بعد در حوادثی که برای تو اتفاق افتاده احتیاج به حضرت پیدا کرده‌ایم و آن حضرت را بارها در خواب دیده‌ام و ایشان متولّی برطرف کردن حوائج تو شده است، و ایشان در حق ما و تو نعمت بزرگی داده است که قابل وصف نیست. [۷۷]

یکی از کارهای سید نسبت به فرزندانش اعتماد و اهتمام به روزی است که مکلف می‌شوند و عید گرفتن آن روز می‌باشد، قابل توجه اینکه ایشان روز تولد پسرش را عید نمی‌گیرد بلکه روز بلوغ و به شرف تکلیف درآمدن او را عید می‌گیرد که قابل خطاب خداوندی شده و قلم تکلیف بر او جاری شده است.

ایشان گوید:

ای فرزند من محمد! چون به زمانی رسیدی که خداوند جلّ جلاله تو را به کمال عقل مشرف کرد - که خداوند جلّ جلاله توانایی برای صلاحیت‌بخشیدن به تو برای همنشینی و گفتگوی با خودش و دخول در محضر مقدّس او برای اطاعتش را دارد- آن وقت را تاریخ زده و محفوظ بدار، زیرا که افضل اوقات اعیاد است و در هر سالی از سال‌ها که خداوند عمر با برکت تو را به آن تاریخ برساند شکر خداوند را تجدید کن و صدقات و خدمات برای خداوند بخشنده عقل و خرد به جای آور، که او تو را بر شرف دنیا و آخرت دلالت کرده است، و بدان که خواهر تو (شرف‌الأشراف) را کمی پیش از آنکه به سن بلوغ برسد در نزد خود خواندم و آنچه می‌دانستم از احوال او که خداوند جلّ جلاله به او اجازه داده است که در خدمت او به کم و بسیار قیام کند برای او شرح دادم و آنرا در کتاب البهجة لثمره المهجة ذکر کرده‌ام.

و در ادامه گوید:

و اگر خداوند همانطور که مرا عادت داده است که در رحمت و عنایت او به سربرم زنده باقی گذارد، من روز بلوغ تو را که مشرف به شرف تکلیف می‌شوی عید می‌گیرم و یکصد و پنجاه دینار تصدق می‌دهم که در مقابل هر سال از عمر تو ده دینار واقع شود اگر بلوغ تو بر حسب سال باشد و با این مال، من در خدمت خداوند اشتغال ورزم زیرا که مال، مال اوست و من مملوک او هستم و تو هم بنده او هستی؛ پس ما این مال را مصرف می‌کنیم در آن جائی که خداوند جلّ جلاله دوست دارد در آنجا مصرف شود. [۷۸]

لازم به ذکر است که جناب سید در وقت بلوغ پسرشان زنده بوده‌اند و کتابی بنام التشریف بتعریف وقت التکلیف نوشته و تصمیم می‌گیرند دستورات این کتاب را در جشن تکلیف فرزندان‌شان اجراء کنند.

یکی دیگر از کارهای سید اهمیت دادن به روزهای ولادت معصومین علیهم‌السلام به خصوص در جمع خانواده بوده است. ایشان در کتاب اقبال گوید:

هر روزی که در آن یکی از ائمه علیهم‌السلام به دنیا آمده است آن روز روز نعمت بزرگ است و باید در آن روز مشغول شکر و ثناء خداوند بود.^[۷۹]

و به مناسبت روز هفده ربیع الاول روز ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و سلم گوید:

و باید توجه داشته باشی که روز ولادت خاتم‌الأنبیاء در نزد تو کمتر از هیچ روز ولادت دیگر نباشد، بلکه با ارزش‌ترین روز ولادت در نزد تو روز ولادت حضرت باشد و در این روز با دادن صدقات و خواندن نماز شکر به خدا تقرب بجوی. این روز، روز سرور و شادمانی و تبریک‌گوئی است. فضل این روز را بر سائر ایام اظهار کن به صورتی که قلوب اطفال و زنان به عظمت این روز آشنا شود تا به حدی که خوشحالی و سرور در این روز طبیعت آنها گردد، که این طبیعت برای دنیا و آخرتشان مفید و نافع خواهد بود.^[۸۰]

نکته دوازدهم: حضور در صحنه بر اساس شناخت وظیفه

اهتمام و توجه به مجموعه عالم اسلام و حضور در صحنه در مواقع لازم براساس وظیفه شرعی در عین عزت و کناره‌گیری از دنیاپرستان از دیگر نکات قابل توجه زندگی سیدبن طاووس می‌باشد.

و ما به برخی از آن موارد اشاره می‌کنیم:

- تلاش ایشان برای محفوظ ماندن کشورهای اسلامی بالأخص مرکز آن یعنی بغداد از حمله مغول و اجازه گرفتن از خلیفه عباسی برای صحبت با هلاکوخان^[۸۱] که در ابتداء همین مقاله بدان اشاره شد.
- پذیرش نقابت بر علویین در چند سال آخر از عمر شریفش.^[۸۲]
- مناظره با فرق مختلف اسلامی.^[۸۳]
- دعوت به مباهله: در صفحه آخر سعدالسعود می‌فرماید: من بعضی از یهود و نصاری که علناً دین اسلام را انکار می‌کردند دعوت به مباهله کردم که دیگر برای هر کسی که از این مباهله مطلع می‌شود شبهه‌ای باقی نماند؛ اما آنها اقدام نکردند و اظهار عجز کردند چرا که می‌دانستند که اگر مباهله کنند یا باید اسلام را بپذیرند و یا مغلوب می‌شوند.^[۸۴]

نکته سیزدهم: خصوصیات کتب ایشان

خصوصیاتی است که جناب سید برای مکتوبات خود بیان کرده‌اند.

کتاب‌هایی که جناب سید تألیف می‌کرده‌اند چرک‌نویس و پاک‌نویس نداشته و به تعبیر امروزه یک قلم بوده است، به این مطلب در بسیاری از کتب خود تصریح کرده‌اند.

در آخر سعدالسعود گویند:

این کتاب به مانند سائر مصنّفات ما بر طبق عادت‌ی که داریم چرک‌نویس ندارد بلکه چرک‌نویس و پاک‌نویس آن یکی است و اگر فردی در آن اشتباهی در معنی یا لفظ یافت تعجب نکند، چرا که انسان به شهادت قرآن ضعیف می‌باشد. [۸۶]

و در آخر اقبال‌الاعمال گوید:

این چندین جلدی که در دعا نوشته‌ام بر عادت و روش اهل تصنیف و تألیف نبوده و در نزد من چیزی به نام چرک‌نویس نمی‌باشد، بلکه نزد من یک کاتب می‌باشد که آن سخنی را که خداوند جلّ جلاله بر خاطر ما جاری می‌کند و آنچه از درهای اقبال که در درون ما باز می‌کند را املاء می‌کنم و یا در تکه کاغذهای کوچک می‌نویسم و او آنها را همان موقع می‌نویسد. سپس گوید: و اگر در آنها خللی یافت شود شاید به جهت این قاعده مخالف با عادت مصنّفین باشد. [۸۶]

مقدار قابل توجهی از مکتوبات سیدبن طاووس را مجموعه‌ای تشکیل می‌دهد بنام المهمات والتّمات [۸۷] که حدود ده جلد می‌باشد، که در رابطه با ادعیه و اعمال می‌باشد که کتاب‌هایی امثال اقبال و فلاح‌السائل و زهرالربیع... در این مجموعه قرار دارد. ایشان در وصف این مجموعه گوید:

چه بسیار أسراری در این مجموعه قرار داده شده است که کشف از نور سعادت می‌کند. [۸۸]

و چون کتاب مصباح‌الزائر ایشان این چنین نیست در وصفش گوید:

کتاب مصباح‌الزائر را در ابتداء شروع به کار تألیف نوشته‌ام، آن کتاب متضمّن زیارات می‌باشد و از أسرار ربّانی خالی می‌باشد. [۸۹]

و با اینکه در کتب ایشان أسرار فراوانی بیان شده با این حال در فلاح‌السائل گوید:

و من در این کتب فقط أسراری را که خداوند جلّ جلاله إظهار آنها را إذن داده است بیان می‌کنم. [۹۰]

و از آنجائی که کتب سید بن طاووس مشحون است از أسرار ربّانی، و مطالب مذکوره در آنها از نفس پاک و مطهر او صادر شده، لذا می‌بینیم علماء به تألیفات ایشان رو آورده‌اند و آنها را از کتب مفید و مؤثر می‌شمارند و به همین جهت محقق محترم کتاب اقبال‌الاعمال در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته است گوید:

غیر ممکن است کسی که مستعدّ خیر است، کتب سید را مطالعه کند و مطالب آن در او اثر نگذارد. [۹۱]

ایشان در مجموعه کتبی که در باب اُدعیه و اُعمال نوشته‌اند در موارد مختلف، اُدعیه را انشاء کرده‌اند و ذکر کرده‌اند، اما نکته قابل توجهی که درباره منشآت خودشان در کتاب الامان فرموده‌اند این است که:

چه بسا دعائی را که انشاء می‌کنم منثور و دارای سجع می‌باشد و حال آنکه در بعضی از روایات کراهت سجع در دعا و غیر آن وارد است و شاید تأویل آن بر فرض صحت روایت این باشد که سجع از روی تکلف و برای غیر خدا و به دور از آداب سنت و کتاب مکروه است، چرا که ما در کلمات و اُدعیه معصومین و همچنین قرآن شریف کلمات دارای سجع و ترتیب مشاهده می‌کنیم. سپس گوید: آنچه از اُدعیه انشاء کرده‌ام همه آنها بدون فکر و تأمل بوده، بلکه آنها را مالک اشیاء و پروردگارم بر من افاضه کرده است. [۹۲]

نکته چهاردهم: متحقق بودن سید به صفات عالم ربانی

در حکمت ۱۴۷ از نهج البلاغه که در ابتداء مقاله به آن اشاره کردیم حضرت می‌فرماید:

و صَحَبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مَعْلُوقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى.

(= و در دنیا با بدنهایی با مردم معاشرت می‌کنند که ارواح آنها به محل اعلی معلق است.)

و در جای دیگر حضرت می‌فرماید: و لَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَةً عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ. [۹۳]

(= و اگر زمان مرگ برای آنان مقدر نبود و اجل معین برایشان نوشته نشده بود به قدر برگشت شعاع نور چشم (طرفه العین) از شدت اشتیاق ثواب خدا و از فرط خوف عذاب خدا جانهایشان در کالبدهایشان استقرار نمی‌یافت.)

جناب سیدبن طاووس در کتاب فرج‌المهموم در اشتیاقش به مرگ گوید:

و اگر نبود وجوب تفویض به مالک اشیاء، هر آینه دوست داشتم از خداوند مسألت کنم تعجیل در مفارقت از این دار فانی را به جهت ترس از شواغلی که مانع آباد کردن دار بقاء می‌شود و همچنین طلب مرگ می‌کردم به جهت حبّ و قرب به او و طلب رضایت او؛ ولیکن امرم را به او تفویض کرده‌ام. هرچه او برایم اختیار کند می‌پذیرم چرا که محبت محبّ به این است که زمام مطلوبش را به دست محبوبش دهد. [۹۴]

و چه زیباست که در انتهای این مقاله دو عبارت از عبارات مرحوم علامه آیه الله حسینی طهرانی رضوان الله علیه که از مرحوم علامه طباطبائی در رابطه با مرحوم سیدبن طاووس آورده‌اند بیاوریم، چرا که توصیف امثال سیدبن طاووس را باید از زبان و خامه چنین افرادی شنید و خواند.

در مه‌رتابان آورده‌اند: «مرحوم استاد به دو نفر از علماء اسلام بسیار ارج می‌نهادند و مقام و منزلت آنان را به عظمت یاد می‌کردند؛

اول: سید أجل علی بن طاووس أعلی الله تعالی مقامه الشریف و به کتاب اقبال او اهمیت می‌دادند و او را سید اهل المراقبه می‌خواندند.

دوم: سید مهدی بحر العلوم أعلی الله تعالی مقامه و از کیفیت زندگی و سلوک علمی و عملی و مراقبات او بسیار تحسین می‌نمودند و تشرّف او و سید بن طاووس را به خدمت حضرت امام زمان اروحنا فداه کراراً و مراراً نقل می‌نمودند و نسبت به نداشتن هوای نفس و مجاهدات آنان در راه وصول به مقصود و کیفیت زندگی و سعی و اهتمام در تحصیل مرضات خدای تعالی مُعجب بوده و با دیده ابّهت و تجلیل و تکریم می‌نگریستند. [۹۵]»

و در کتاب شریف معادشناسی در ضمن داستان شاگردِ برادر مرحوم علامه طباطبائی رحمه الله علیه که احضار ارواح می‌نمود آورده‌اند: «می‌فرمود ما روح بسیاری از علماء را حاضر کردیم و سؤالاتی نمودیم مگر روح دو نفر را که نتوانستیم احضار کنیم، یکی روح مرحوم سیدبن طاووس و دیگری روح مرحوم سید مهدی بحر العلوم رضوان الله علیهما. این دو نفر گفته بودند ما وقف خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هستیم و ابداً مجالی برای پائین آمدن نداریم. [۹۶]»

فهرست منابع و مصادِر

- ۱. اسفار، ج ۳، صدرالمتألهین، مطبعه حیدری طهران، ۱۳۸۳ قمری.
- ۲. اصول کافی، ج ۲، کلینی با تصحیح و تطبیقه علی اکبر غفاری، ناشر: مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ قمری طبع دوم.
- ۳. الاقبال بالاعمال الحسنه فیما یعمل مره فی السنه، سیدبن طاووس، محقق: جواد قیومی اصفهانی، ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی قم، طبع دوم ۱۴۱۸ قمری.
- ۴. الأمان من اخطار الاسفار و الازمان، سیدبن طاووس، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، طبع اول ۱۴۰۹ قمری.
- ۵. بحار الانوار، ج ۱۰۷ و ۴۱ و ۷۰، محمد باقر مجلسی.

- ۶. رساله تحقیق سیدبن طاووس، المضایقه فی فوائت الصلوة که ملا محمد امین استرآبادی در الفوائد المدینه آن را آورده است، ناشر: دارالانشر اهل البيت عليهم السلام.
- ۷. التشریف بتعریف وقت التکلیف که در انتهای ترجمه کشف المحجّه بنام برنامه سعادت طبع شده مکتبه مرتضوی.
- ۸. الدروع الواقیه، سیدبن طاووس، محقق: جواد قیومی اصفهانی، مؤسسه نشر اسلامی، طبع اولی، ۱۴۱۴ قمری.
- ۹. سعدالسعود، سیدبن طاووس، محقق: فارس تبریزیان حسون، انتشارات دلیل، طبع اول ۱۴۲۱ قمری.
- ۱۰. الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، سیدبن طاووس، مطبعه الخیام قم، ۱۴۰۰ قمری.
- ۱۱. فتح الابواب بین ذوی الالباب و بین رب الارباب فی الاستخارات، سیدبن طاووس، محقق حامد الخفاف، مؤسسه الالبیت، طبع اولی ۱۴۰۹ قمری.
- ۱۲. فرج المهموم، سیدبن طاووس، منشورات رضی ۱۳۶۳.
- ۱۳. فلاح السائل، سیدبن طاووس، دفتر تبلیغات اسلامی قم.
- ۱۴. کشف المحجّه لثمره المهجّه، سیدبن طاووس، محقق الشیخ محمد الحسون، دفتر تبلیغات اسلامی قم، طبع دوم ۱۴۱۷ قمری.
- ۱۵. مستدرک الوسائل ج ۳، قسمت خاتمه محدث نوری. طبع رحلی.
- ۱۶. مهج الدعوات و منهج العبادات، سیدبن طاووس، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، طبع اولی ۱۴۱۶ قمری.
- ۱۷. معادشناسی، ج ۸ و ۱، علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی.
- ۱۸. مهترتابان، علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی، ناشر: انتشارات باقر العلوم علیه السلام.
- ۱۹. نهج البلاغه، با تعلیقه محمد عبده.
- کلامی از آیت الله جوادی آملی درباره ابن فهد حلی و بحر العلوم و سید بن طاووس

-
۱. نهج البلاغه باب حکم، حکمت ۱۴۷، طبع مصر، با تعلیقه شیخ محمد عبده، ج ۲، ص ۱۷۴.
 ۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۳۷.
 ۳. کشف المحجّه، فصل ۷۶ ص ۱۰۲ و فصل ۱۳۴ ص ۱۷۴.
 ۴. همان، فصل ۹، ص ۴۴.
 ۵. همان، فصل ۱۲۵، ص ۱۶۴.

۶. همان.
۷. كشف المحجة، فصل ۱۴۳، ص ۱۸۵.
۸. همان، ص ۱۸۵ و ص ۱۸۷.
۹. بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۳۹ و ص ۴۳.
۱۰. كشف المحجة، فصل ۱۴۳، ص ۱۹۰.
۱۱. همان، فصل ۱۲۵، ص ۱۶۵.
۱۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۴۲.
۱۳. كشف المحجة، فصل ۱۲۵، ص ۱۶۵.
۱۴. كشف المحجة، فصل ۱۲۶، ص ۱۶۶.
۱۵. یکی از منصبهای حکومتی آن زمان بوده که رئیس و مسؤول رسیدگی به طالبین بوده است.
۱۶. كشف المحجة، فصل ۱۲۷ تا ۱۳۰، ص ۱۶۷ تا ص ۱۷۰.
۱۷. همان، فصل ۱۲۹، ص ۱۶۹.
۱۸. همان، فصل ۱۳۰، ص ۱۷۰.
۱۹. سید بن طاووس، قبول این مسؤولیت از طرف سید یا بالإجبار بوده و یا به جهت صلاحیددی که به نظرشان می‌رسیده است.
۲۰. سید بن طاووس إقبال، ج ۳، ص ۹۵ و ص ۹۸.
۲۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۴۵.
۲۲. سید بن طاووس، فلاح السائل، ص ۷۴.
۲۳. كشف المحجة، فصل ۱۲۶، ص ۱۷۶.
۲۴. سید بن طاووس إقبال، ج ۱، ص ۲۳۵.
۲۵. كشف المحجة، فصل ۱۱۹، ص ۱۵۷.
۲۶. همان، فصل ۱۱۲، ص ۱۴۹.
۲۷. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۸۴، حدیث ۵.
۲۸. بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۴، ج ۴، ص ۷۰، ص ۲۳۴.
۲۹. فلاح السائل، ص ۵ و ص ۶.
۳۰. سید بن طاووس فتح الأبواب بین ذوی الألباب و بین ربّ الأرباب فی الإستخارات، ص ۲۲۲.
۳۱. فتح الابواب، ص ۱۶۷ تا ص ۱۷۳.
۳۲. سید بن طاووس، سعد السعود، ص ۱۵۰.
۳۳. سید بن طاووس الدروع الواقیة من الاخطار فیما یعمل مثلها فی کل شهر علی التکرار، ص ۳۲.
۳۴. كشف المحجة، ص ۲۰۶ تا ص ۲۱۴.
۳۵. سید بن طاووس مجمع الدعوات، ص ۳۵۳.

۳۶. محدث نوری، خاتمه مستدرک، طبع رحلی، ص ۴۶۸.
۳۷. کشف المحجّة، فصل ۷۸، ص ۱۰۴.
۳۸. رساله المضایقه که تمام آن را محمد امین استرآبادی در الفوائد المدنیّة آورده است، ص ۳۶ تا ص ۳۹.
۳۹. سید بن طاووس، الأمان، ص ۹۴.
۴۰. علامه آیة الله حسینی طهرانی، معادشناسی، ج ۸، ص ۱۹۷.
۴۱. فلاح السائل، ص ۶۲ و ص ۶۳، آیه ۱۹۸ سوره أعراف.
۴۲. فلاح السائل، ص ۱۰۴.
۴۳. همان، ص ۱۰۷ و ص ۱۰۸.
۴۴. همان، ص ۶.
۴۵. رساله فی تحقیق المضایقه فی فوائت الصلوة در ضمن الفوائد المدنیّة، ص ۳۶.
۴۶. الطّرائف، ص ۵۱۱.
۴۷. رساله فی تحقیق المضایقه فی فوائت الصلوة در ضمن الفوائد المدنیّة، ص ۳۸.
۴۸. فلاح السائل ص ۲۹.
۴۹. الامان، ص ۱۲۸.
۵۰. الامان، ص ۱۲۹.
۵۱. فلاح السائل، ص ۲۷۳ و ص ۲۷۴.
۵۲. فتح الابواب بین ذوی الالباب و بین رب الارباب، ص ۲۲۰.
۵۳. فتح الابواب، ص ۲۲۳ و ص ۲۲۴.
۵۴. فتح الابواب، ص ۲۹۸ تا ص ۳۰۰.
۵۵. فلاح السائل، ص ۸۹ و ص ۹۰.
۵۶. الامان ص ۹۳.
۵۷. سعد السعود ص ۲۵۹.
۵۸. کشف المحجّة فصل ۱۳۷ ص ۱۷۷.
۵۹. الامان ص ۱۰۷ و ص ۱۰۸.
۶۰. کشف المحجّة فصل ۱۲۰ ص ۱۵۹.
۶۱. فلاح السائل ص ۲۲۶ و ص ۲۲۷.
۶۲. الاحقاف آیه ۱۱.
۶۳. اقبال الأعمال ج ۱ ص ۵۹.
۶۴. الامان، ص ۱۰۱.
۶۵. الاقبال، ج ۱ ص ۲۳۲.
۶۶. فلاح السائل، ص ۱۱۱ تا ۱۱۴.

۶۷. کشف المحجّه، ص ۷۲، فصل ۴.
۶۸. اسفار، ج ۳، فصل ۷، ص ۳۱۳.
۶۹. فرج المهموم، ص ۲۱۸.
۷۰. فرج المهموم، ص ۱۵۱.
۷۱. الأمان، ص ۹۸.
۷۲. الأمان، ص ۴۰.
۷۳. کشف المحجّه، ص ۱۸۵، فصل ۱۲۲.
۷۴. سعد السعود، ص ۵۳ و ۵۴.
۷۵. امام شناسی، ج ۹، ص ۲۰۲.
۷۶. کشف المحجّه، ص ۲۰۱، فصل ۱۴۷.
۷۷. کشف المحجّه، ص ۲۰۹، فصل ۱۵۰.
۷۸. کشف المحجّه، ص ۱۴۲، فصل ۱۰۳ و ۱۰۴.
۷۹. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۱۵۰.
۸۰. همان، ج ۳، ص ۱۴۳.
۸۱. کشف المحجّه، فصل ۱۴۹، ص ۲۰۳.
۸۲. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۹۵ و ص ۱۱۷.
۸۳. کشف المحجّه، ص ۱۳۱ تا ص ۱۴۲، از فصل ۹۸ تا ۱۰۲.
۸۴. سعد السعود، ص ۶۰۴.
۸۵. همان.
۸۶. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۳۶۹.
۸۷. این مجموعه را بعنوان تتمه مصباح التهجید جدّ خود شیخ طوسی نوشته‌اند و نام کتاب طبق فلاح السائل، ص ۷ چنین می‌باشد: تتمات مصباح المتجهّد ومهمات فی صلاح المتعبّد.
۸۸. کشف المحجّه، ص ۱۹۴، فصل ۱۵۳.
۸۹. کشف المحجّه، ص ۱۹۵، فصل ۱۵۳.
۹۰. فلاح السائل، ص ۷.
۹۱. اقبال، ج ۱، ص ۱۹ با تحقیق آقای جواد قیومی اصفهانی
۹۲. الامان، ص ۱۹ و ۲۰.
۹۳. از خطبه ۱۹۱ نهج البلاغه، خطبه همام، طبع مصر با تعلیقه شیخ محمد عبده، ج ۱، ص ۳۹۶.
۹۴. فرج المهموم، ص ۱۵۱.
۹۵. مهرتابان، ص ۵۳ و ۵۴.
۹۶. معاد شناسی، ج ۱، ص ۱۸۳، مجلس ۵.